

بسم الله التّور

الميزان خوانی جلسہ ہشتاد و ششم- سورہ مبارکہ حشر- ۱۴۰۱/۸/۳۰

- شرح آیات پایانی سورہ و اسماء و صفات الہی

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ"

شرح آیات پبانی سوره و اسماء و صفات الهی

ما تا آیه "لَوْ أَنْزَلْنَا" گرفتیم و گفتیم اینجا مربوط به عظمت قرآن هست.

آیه ۲۱ "لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ" (۲۱)

لَوْ، لو شرطیه هست با لام جواب اومده. "هَذَا الْقُرْآنَ" همین قرآنی که بر پیغمبر نازل شده. اگر ممکن بود یعنی از لحاظ عقلی این امکان وجود داشت پس محال عقلی نیست. اگر ممکن بود که خدا قرآن را بر کوه نازل بکنه کوه خاشع میشد. گفتیم خشوع در قلب هست یعنی یک نوع حالت تواضع هست در درون، مخالف خضوع که حالت تواضع هست در بیرون.

"مُتَصَدِّعٌ" گفتیم به معنی پراکنده شدن، متفرق شدن، منتشر شدن که باب تَفَعَّلُ هست، اسم فاعلش هست. که این کوه از اون خشیت خداوند به حالت خاشع در میاد، به حالت متصدع درمیاد، پراکنده میشه. گفتیم در مقابل انسان دو حالت در نظر می‌گیریم یکی انسان هست یکی کوه هست. انسان را بالا بگیریم از لحاظ شعور، کوه را پایین بگیریم از لحاظ شعور، ای انسانی که صاحب شعور و عقلی بر کوهی که نازل میشه از تو توقع بیشتر میشه. حالا برعکسش کنیم از لحاظ عظمت در نظر بگیریم کوه خیلی با عظمت است انسان خیلی کوچیکه، خیلی قد و قواره‌ای نداره در مقابل کوه. انسانی که شما عددی نیستی در مقابل عظمت کوه وقتی کوه با آن عظمت در مقابل خداوند در مقابل قرآن متلاشی میشه، متواضع میشه تو چرا این اتفاق برات نمیفته؟ تو چرا کوچکترین تواضعی و نرمی نشان نمیدی؟ و بحث مثل ها هست که گفتیم یکی از مثل هایی که خداوند برای هدایت میزنه شاید فکر ما به کار بیفته. تفکر رو گفتیم پیدا کردن رابطه هست ما رابطه ها را پیدا می‌کنیم در روابط اندیشه می‌کنیم یک نتیجه‌ای ازش پیدا می‌کنیم ازش در میاریم.

آیه ۲۲ "هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ" (۲۲)

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

خدایی که لا اله الا هو هست. گفتیم که الذی، لا اله الا هو این موصول و صله با همدیگه یک صفت هست. اشاره میکنه به آیه ۱۶۳ سوره بقره "وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ" این معنای وحدانیت رو میرسونه، وحدانیت در الوهیت یعنی در اله بودن.

الله یا از آله هست یا از وکله هست. آله یعنی چی؟ واجب الوجودی که پرستش میشه. وکله یعنی چی؟ واجب الوجودی که همه حیران و سرگردانش هستند. این از الله.

پس هُوَ اللهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ واحد گفتیم که در یک یا چند صفت شریک نداشته باشه. از دیدگاه من مسلمان، شمای مسلمان خدا واحد است در الوهیت. از دیدگاه مشرک خداوند واحد در الوهیت نیست در خالقیت است، آنها برای خدا برای الوهیت شرکت قائل هستند یعنی خداوند الوهیت خود را داده به ارباب. ارباب کیه؟ مثل بت و ستاره و خورشید و اینها هست.

أَحَدٌ وَوَاحِدٌ

احد گفتیم که قابل شمارش نیست وحدانیتی که توش دوئیت نداریم. وسط جنگ صفین حضرت علی این را توضیح میدهند. یکی کسی از توحید سوال میکنه حضرت علی اونجا جواب می‌دهند. اما واحد میتونه به دو، سه، چهار برسه. یعنی قابل شمارش است. احد در جنس داریم احد در نوع داریم. قل هو الله احد یعنی خدا یکتایی هست که دویی نداره یعنی ما اونجا حتی شرکت هم ازش نفی میکنیم. در همه صفات خداوند واحد است در رزاقیت در خالقیت در رحمانیت در رحیمیت در ثواب بودن. واحد یعنی هیچ کس مثل خدا ثواب نیست هیچکس مثل خدا رزاق نیست هیچ کس مثل خدا رحمان نیست.

عَالَمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ

مفهوم غیب و شهادت یک مفهوم کاملاً نسبی هست. با قوای مدرکه ما نسبتش تعیین میشه. ما به حس داریم یا خیال داریم یا عقل داریم. (دقیقه ۵) خیال مون باز در ساحت ذهن هست اگر این قوای ما بر یک چیزی احاطه داشتند این میشه چی؟ شهود. اگر این قوای ما بر چیزی احاطه نداشتن میشه غیب. پس بحث احاطه هست بر یک چیزی از دیدگاه حس و عقل و خیال. اگر از حواس ما چیزی دور بود ما نسبت بهش شهود نداریم گفتیم چیزی که در اون اتاق است اونور هست چه آدمش چه شی ما بهش هیچ احاطه‌ای نداریم پس برای ما غیب هست. ولی برای اون آدمی که اون پشت هست شهود هست. پس مفهوم غیب و شهادت کلاً نسبی هست. حالا وقتی میگن خدا عالم غیب و شهادت هست عالم غیب میشه از دیدگاه ما. اون چیزی که برای ما غیب هست خدا بهش داناست اون چیزی که برای ما شهود است باز خدا بهش داناست. برای خداوند غیب و شهادت مفهومی نداره، برای خدا همه چیز شهود محض هست. پس غیب و شهادت از دیدگاه من و شماست. وقتی می‌گیم خدا بر چیزهای که از دیدگاه من از حس من حواس من شعور من عقل من خارج است خدا بر اون هم احاطه داره. شهودها رو هم که کلا خدا احاطه داره. دیگه تو بحث شهود چی گفتیم؟

الف لام ها و انواع اشتقاق را در بیاوریم. انواع من بیانیه من بعضیه من ابتداییه من زائد و خیلی کمکتون میکنه توی بحث تفسیر، تدبر، نحو و اینکه چرا علامه اینجا گفته من ابتداییه هست چرا گفته بیانیه هست چرا فلان مفسر نگفته بیانیه هست رفته رو من بعضیه؟ میشه نظرات مختلف تفسیری داد. پس نحو اینقدر پر رنگ هست که توی نظر تفسیری دخالت میکنه. اینکه مثلاً آقای مکارم یه نظری داره علامه یه نظری داره مجمع یه نظری داره اینها بعضاً اختلافات نحوی هست نه صرفاً بحث های مفهومی و تفسیری و رفع ابهام.

الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

الرحمان اسم خاص است صفت عام هست. رحمت یعنی اعطای نعمت به یک موجودی که استحقاقش داره. الرحمان اسم خاص صفت عام. الرحیم اسم عام همه میتونن به هر حال به یک کسی یک لطف خاصی بکنند، من نسبت به بچه‌ام یک لطف خاص می‌کنم که بقیه نکردن. پس رحیمیت را ما میتونیم داشته باشیم ولی رحیم مطلق خداست. اسم عام هست اما صفت خاصه. یک واحد از صد واحد رحیمیت در دنیا قرار داره ما آن ۹۹ واحد دیگه رو توی بهشت ان شا الله، اونجا همدیگه رو ببینیم و اونجا از این رحیمیت دریافت بکنیم. اونجا ما میفهمیم رحیمیت چیه؟ درک نمی‌کنیم رحمت خاص خداوند یعنی چی؟ ولی مثلاً تو این دنیا گفتیم توفیقات خاص، لطفهای خاص خداوند. یک کسی یک توفیق خاصی برایش جور میشه یک مهارتی خدا بهش داده برایش جور میشه این بساط رحیمیت، خیلی کوچیکه رحیمیت توی دنیا خیلی کمه یک واحد هست و نود و نه تاش رو اون ور ان شاالله درک خواهیم کرد.

سوال: کسی که شهید میشه در این صفت مثل خداست؟ **پاسخ:** شهید به معنای گواه است شهیدهای قرآن یعنی الگو، کسی که الگو هست، کسی که نسبت به یک صحنه ای اصطلاحاً می‌گیم تحمل شهادت میکنه ادای شهادت میکنه؛ مثل چی؟ مثل شهدای قیامت مثل زمین. شهدا که می‌گیم جمع شاهد هست یعنی گواهان. مثل زمینی که روش نماز می‌خونیم گواه روز قیامت هست، ائمه، اعمالمون، اعضا و جوارح مون، فرشته‌ها، انبیاء همه جزو گواهان روز قیامت هستند. (دقیقه ۱۰) این شهید شهید توی قرآن شهید قتال نیست ما مثلاً اگر یکی تو جنگ کشته بشه بهش می‌گم شهید، قرآن این رو بهش نمی‌گه، قرآن مثلاً می‌گه یقتلون فی سبیل الله یا یقتل فی سبیل الله. یه سبیل خدا میاره با یک کشته شدن، قتل. اما مفهوم شهیدی که ما می‌گیم فلانی تو جنگ کشته شد یا حالا جایی کشته شد و بهش می‌گیم شهید با شهید قرآن فرق میکنه. شهید قرآنی یعنی گواه. حالا چه ارتباطی بینشون هست؟ چه ارتباطی بین اون شهید و این شهید هست؟ بین کسی که در جنگ کشته میشه و کسی که گواه است؟ یکی از گواهان روز قیامت کسانی هستند که در جنگ کشته شدند. انگار یک زیر مجموعه‌ای از آن هست یعنی شهید جنگ زیر مجموعه‌ی شهید گواه است.

یک مقام گواهی داره حالا توی اصطلاح خودمون توی عامیانه خودمون این مقام گواهی بهشون میدیم. بعد مقام گواهی ممکنه یک جاهایی منجر به شفاعت هم بشه مثل انبیا ائمه ملائکه و این شهدای جنگ مقام شفاعت هم داده میشه.

سوال: ایشان گفتند احاطه داره؟ **پاسخ:** بله یک نوعی از احاطه هم دستش است. ولی می‌گم شهیدهای قرآن اگر به انسان اطلاق میشه بحث گواه است. یا یک جایی برای خودم که شهید، الله یشهد اون شهادت خدا یعنی احاطه کامل داره، کسی نمیتونه مخفی از خدا نظری بده، حرفی بزنه، حرکتی بکنه.

آیه ۲۳ "هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۲۳)"

الْمَلِكُ

اینجا گفتیم مَلِك مالک هست، مالکیت در تدبیر امور مردم. مَلِك با کسره ی لام مالکیت در تدبیر امور مردم. مَلِك داریم یه مَلِك داریم هر دو تاشون حقیقی به خدا برمیگرده. مَلِك حقیقی از آن خداست هر چیزی که داریم دست من ملک منه پای من ملک منه، اعتباری این رو خدا داده به من. زبان من ملک منه اعتباری داده به من. اما حقیقیش مال کیه؟ مال خداست.

مَلِك چیه؟ فرمانروایی. بالا سرمون هست سرپرست امور هست من میتونم نسبت به یک تعداد افرادی یه مَلِك اعتباری داشته باشم یک خانواده تحت سرپرستی من باشد اما مَلِك حقیقی از آن خداست.

یه بار دیگه بگم. ما یه مَلِك حقیقی داریم یه مَلِك اعتباری داریم یه مَلِك حقیقی داریم یه مَلِك اعتباری داریم مثال مَلِك دست و پا، زبان، قوه اراده‌ی من. من می خوام الان اینا رو بزنم مَلِك منه در اختیار منه. حقیقتش مال خداست مَلِك فرمانروایی هست، تدبیرم، بالاسر، سرپرست. اما مَلِك از مَلِك است. خدایی که تدبیر من دستش هست، همه موجودات.

الْقُدُّوسُ

از ریشه قُدَس، قُدَس نهایت نزهت و نهایت پاکی. صیغه مبالغه هست. فرقی با سبج اینه که در سبج حرکت داریم در قدس فقط نزهت داریم. بیت اول بیت المَقْدَس غلط هست بیت المَقْدَس. مَفْعِل، اسم مکان. حالا اصطلاحا مَقْدَس میشه. بیت المقدس اسم مکان، یک جای خیلی پاک است.

سوال: مقدس یعنی چی؟ پاسخ: اسم مفعول هست یعنی پاک نگه داشته شده یه مفهوم داره. مَقْدَس یعنی مکان پاک. اسم مکان. اسم اصلی بیت المَقْدَس است، اسم مکان هست. از قدیم این اسمش بوده. (دقیقه ۱۵) یک جاهای اورشلیم هست یک منطقه بین یهودیان و اورشلیم هست اسم شده بیت المقدس. ولی اصطلاحا بیت المقدس این اسم مفعول این اسم مکان است. برگشت معنایی شون یک چیز هست، ولی اسم اصلی عربی می خواد بدونه اینه.

السَّلَامُ

از ریشه سلم به معنای کسی که در برخوردش با ما هیچ گونه جنگی و ستیزی، ضرری و شری نمیرسونه. گفتیم که چون یکی از نامهای خداست مرحوم دولابی فرمودند که به هم دیگه سلام می کنید یعنی خدا بالا سر ماست، خدا بالا سر شماست یعنی بهش تذکر میدیم خدا مواظبت باشه.

الْمُؤْمِنُ

کسی که به ما امنیت میده، امن. در مقابلش احساس امنیت می کنیم.

سوال: سلام علیکم حتما باید با الف لام بگیریم؟ پاسخ: بله. السلام علیکم.

المومن کسی که به ما امنیت میده ما احساس امن می کنیم ازش. امن دریافت میکنیم.

المُهَيِّمِنُ

گفتیم هیمنه فائق، برتر، غالب بر ما غلبه داره، هیمنه داره. میهیمین اسم چیه؟ فاعل هست. چه بابی هست؟ چیه وزنیش؟ هَيَمَنَ هست. رباعی هست، چهار حرفه است. مثل طَمَنَنَّ، مطمئن.

العَزِيزُ

هم توی ابتدای سوره حدید هم توی ابتدای سوره حشر عزیز حکیم داشتیم. عزیز از ریشه عز؛ عزز؛ مضاعف. به معنای نادر الوجود یعنی کمیاب نایاب. بعداً از این مفهوم معنا دوم گرفتن به معنای شکست ناپذیر. علامه یک تعرف دیگه هم اضافه کرده خیلی تعریفش قشنگ هست. میگه به معنای کسی که هر چه دیگران دارند از ناحیه او دارند و هرچه او دارد از ناحیه کسی نیست. این یک تعریف اضافه تری هست. میگه هر چه دیگران دارند بحث مُلک و مَلک هم بر میگردد، هر چه دارند از او دارند، هرچه او دارد از کسی نیست. خدا به ما چی میده العزّة لله جميعاً. هر چی خودش داره از کسی نگرفته مال خودش است مال ذاتش است، غلبه ناپذیر، شکست ناپذیر، نفوذ ناپذیر هم در معنیش میارن.

اگر بتوانیم این صفات را به همدیگر ارتباط بدیم مثلاً یک الوهیت اول آیه است بعد عالم بودن هست، علیم علی الاطلاق هست انگار که داره به ترتیب میاد؛ میگه خدایی که شما دارید میپرستید که در الوهیت واحد است الذی لا اله الا هو در الوهیت واحد است بعد صفات به ترتیب اومده، بلافاصله بعد از الوهیت چی اومده علم اومده، ملک اومده تدبیر اومده، بعد قدوس اومده انگار از الوهیت یکی یه صفت میاد جلوتر، یک اختصاص میزنه، یک شاخه میزنه. میگه اینکه خیلی پاکه یعنی این که ضرر بهت نمیرسونه. داره میاد از الوهیت، الذی لا اله الا هو میرسه به تدبیر. دقیقاً اینجا یک گپ داره یک فاصله داریم چون مشرک اینجا گیر میکنه. مشرک چون الهش واحد نیست تدبیر رو میگه خدا سپرده دست ارباب. ما میگیم تدبیر هم دست همونی هست که اله هست. اینجا پس یک توحید در میاد. (دقیقه ۲۰) فاصله بین الوهیت تا الملک بحث شرک و توحید هست یعنی مشرک میگه که خداوند تدبیر امر خودش رو داده به ارباب. ما میگیم که اله ما همونی هست که مَلک ما هست تدبیر امر میکنه. کسی که ملک ماست خیلی پاک هست و هیچ نقصی نداره. چون خیلی پاک هست و هیچ نقصی نداره به ما ضرری نمیرسونه پس السلام. چون هیچ ضرری به ما نمی رسونه ما ازش احساس امنیت می کنیم و چون احساس امنیت میکنیم میتونیم بهش پناه ببریم. مهیمین هست برای ما. دلمون قرص است وقتی خدا بالا سر ماست و همچنین خدایی قطعاً عزیز هست و صفت بعدیش جبار.

الجَبَّارُ

صیغه مبالغه، فعال، از ریشه جبر. جبار. جبر: اصلاحُ شَيْءٍ بِنَوْعٍ مِنَ الْقَهْرِ. یه چیزی را اصلاح می کنیم درستش می کنیم، جبران. ازش یادتون یه عالمه اشتقاق درآوردیم. از جابر جبران جبر جبار. جبار صفتی هست که برای خداوند ممدوح هست برای غیر خداوند مذموم هست چرا؟ چون خدا اصلاح کنندگیش از روی علمش هست مثل چی؟ گفتیم که به شکسته‌بند میگیم جابر، یا جابر العظم الکسیر، ای جبران کننده ای اصلاح کننده استخوان شکسته. همین شکسته بند خودمون یه زوری میزنه استخوان را جا میندازه استخوانی که در رفته، دردمون میاد

اون به زور گرفته دست و پای ما رو، دردمون میاد چون زور توش هست. ولی میدونه داره چیکار میکنه. اگر ما جبرهای الهی رو از جباریت خداوند، این که خدا بسیار جبران کننده هست بگیریم دلمون آروم میشه چون خدا میدونه داره چیکار میکنه. علمش رو داره قدرتش هم داره به ما اینجوری زور میگیره (زور تو فارسی نمیدونم چی بهش بگم) از جبرش استفاده میکنه برای اصلاح امور، جبران میکنه برامون، اگر یه جایی میگیره قانون را رعایت کنیم میدونه داره چیکار میکنه این جبران کنندگی داره. جبار برای خداوند، چرا ممدوح هست؟ چون خدا علم داره قدرت هم داره. چرا برای انسان بده؟ انسان جبار یعنی قلدر. علمش رو که نداره قدرتش را هم نداره فقط صدایش بلند هست زورشون میخواد به رخ بکشه، قلدر هست.

برای حضرت یحیی در سوره مریم میگیره "وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا" اینجا تو روایت میکنی که نسبت به پدر و مادر قلدری نمیکنه، آدم قلدر نیست، آدمی نیست که زور و بازویی نشون بده صدایی کلفت بکنه. جبار برای انسان منفی هست چون نه زورش داریم قدرت، نه علمش داریم نمیدونیم چیکار می کنه؟ فقط داریم قلدری میکنه برای همین بده.

الْمُتَكَبِّرُ

مقام کبریایی. از کبر میاد، بزرگ، خیلی با عظمت است باز برای خداوند درست هست، ممدوح هست برای غیر خداوند مذموم است. چون هیچ کس نیست که مقام کبریایی داشته باشه همه مقام شون پایین هست همه مقام شون پایین هست غیر از خداوند. فقط خدا هست که مقام کبریایی داره. دو تا صفت از صفات جلالیه نه جمالیه. اینها جمالیه هست. این جلالیه هست، قدرت توش هست ابهت توش هست آدم احساس ترس میکنه. جبار متکبر. یعنی از مهیمن به این ور یک ابهتی خداوند در اینجا نشون میده. (دقیقه ۲۵)

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ

تسبیح میکنه، یک ثنایی برای خدا که از هر چیزی که خدا را برایش شریک قرار بدن خدا داره خودش رو تنزیه میکنه. قدرتش رو اعمال میکنه.

آیه ۲۴ "هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ" (۲۴)

ببینید این دو تا آیه (۲۲ و ۲۳) را با الله شروع کرده یه نکته داره. "هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ"

هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ

تو این آیه "هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ" اینا چه فرقی باهم دارند؟ هر سه تاشون ایجاد هستند اعتباری از ایجاد هست برای خالق از ریشه خلق یک نوع ایجاد هست که توش اندازه لازم هست حتماً، برای خلق ایجاد هست که اندازه داره. برای بریء ایجاد هست که اندازه داره به علاوه امتیاز یعنی چی؟ یعنی یکی ویژگی که از اون یکی متمایز میشه، بره باره هم اندازه داره، هم متمایز میشه. اما برای مصور که بحث تصویرگری هست اندازه امتیاز به علاوه

یک صفتی که نمیزاره با بقیه شبیه بشه مثل چی؟ مثلاً ما را خدا خلق کرده در یک قالب مشخص، ما از بغل دستی‌مون، حتی از حیوانات هم ممتاز شدیم الان انسان هستیم. چشم و ابروی ما هم با چشم و ابروی یکی دیگه توی مصور بودن فرق میکنه. ویژگی‌های خاص من توی مصور انگار که داره این بحث ایجاد رو چیکار میکنه؟ خاص‌تر میکنه، بیشتر می‌فهمونه که وقتی خدا داره از ایجاد صحبت میکنه اول اندازه رو درست میکنه بعد این اندازه‌ها را از همدیگه متمایز میکنه بعد تمایز رو بیشتر میکنه یعنی یک صفت دیگه‌ای هم عنایت میکنه که با بقیه شبیه نباشند. میشه "هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ" بعد جمع میکنه.

لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى

اینجا الاسماء الف و لام چیه؟ استغراق هست. همه اسما که صفت حسنا هم دارند همه اسما حسنا برای خداست؛ چرا اینجا این میگه؟ میگه من چند تا رو گفتم همش رو که نگفتم یک عالمه اسم دیگه هم داریم. همش رو که نگفتم که، پس تموم میکنه. علاوه بر این‌هایی که تو این آیات شمردیم له الاسماء الحسنی. له را اول جمله آورده جار و مجرور. وقتی گفتیم جارو مجرور اول جمله اومد میشه خبر مقدم، دلالت بر انحصار هست. خبر مقدم مبتدای موخر دلالت بر حصر میکنه یعنی فقط و فقط اسمای حسنا مال خداست، برای خداست ملکیت، لامش ملکیت هست.

يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

سوره رو باهمون آیه اول جمع میکنه. اولگ سَبَّحَ "گفت اینجا" يُسَبِّحُ "میگه. اینجا" يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ " اونجا بود " سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ " (دقیقه ۳۰)

ماضی چرا؟ مضارع چرا؟ مضارع استمرار هست. ماضی تحقیق و وقوعش است قطعی بودنش هست.

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

عزیز حکیم یه بار اون وسط گفت، یه بار هم اینجا. این هم دلیل داره.

سوال اول، چرا آن دو تای اول با الوهیت شروع میشه لا اله الا هو، ولی آیه سومی فقط الله داره الوهیت نداره؟ اینو پیدا کنید ربطش رو. تکلیف هفته آینده.

سوال دوم، عزیز حکیم چرا تکرار شده یکی وسط آیه قبل و یکی اینجا آخر آیه؟

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ